

نظریه‌های مصرف

Consumption Theories

منظور از مصرف یا مصرف کلان، مخارج مصرفی خانوارها در یک دوره زمانی معین، مثلاً سالانه، است. گفتنی است با در نظر گرفتن فرضی مصرف خانوارها و مخارج مصرفی خانوارها در آن دوره یکسان فرض شده و نظریات مصرف همان نظریات مخارج مصرفی است. بر اساس این فرض، منظور از مصرف ارزش کالاها و خدمات استفاده‌شده به‌وسیله خانوارها در یک دوره است (شاگری، ۱۳۹۲). در یک دسته‌بندی ساده، انواع کالاهای مصرفی به دو دسته کالاهای مصرفی بادوام و کالاهای مصرفی بی‌دوام تقسیم می‌شود. کالاهای مصرفی بی‌دوام به کالاهایی اطلاق می‌شود که در یک دوره معمولاً یک‌ساله به مصرف می‌رسند. اما کالاهای مصرفی بادوام ارزش استعمال خود را فراتر از یک دوره از دست می‌دهند. اثاثیه منزل مثال بارز کالاهای مصرفی بادوام هستند. بنابراین، ارزش مصرف کالاهای بادوام در یک دوره آن مقدار ارزش کالاهای مصرفی بادوام در آن دوره‌ای است که استفاده شده‌اند. چون خدمات قابلیت انباشت و ذخیره‌سازی ندارند، لذا در دسته کالاهای مصرفی بی‌دوام قرار می‌گیرند (طبییان، ۱۳۸۲). مخارج مصرفی خانوارها در یک دوره نشان‌دهنده کل مخارجی است که خانوارها در آن دوره صرف خرید انواع کالاها و خدمات کرده‌اند و بدیهی است که ارزش مخارج مصرفی خانوارها متفاوت از ارزش مصرف آن‌ها در آن دوره می‌شود. هرچند این وضعیت برای یک خانوار می‌تواند برقرار باشد، اما فرض می‌شود که در مجموع مصرف خانوارها با مخارج مصرفی آن‌ها طی یک دوره برابر است.

تا قبل از انتشار کتاب نظریه تعادل عمومی جان مینارد کینز، اقتصاد فاقد نظریه مصرف کلان بود. علت فقدان نظریه مصرف تا دهه ۳۰ قرن بیستم این بود که اصولاً در چارچوب اندیشه نئوکلاسیکی تقاضای هر بازار قابل‌تعمیم به تقاضای کل بود. لذا تمام عوامل تعیین‌کننده تقاضای بازار

همان عوامل تعیین‌کننده مصرف کلان تلقی می‌شدند. اما طرح این تردید که تعادل در هر بازار به‌منزله وجود تعادل در تمام بازارها در سطح کلان نیست، این زمینه فکری را ایجاد کرد که مصرف کلان می‌تواند تحت‌تأثیر عوامل یا متغیرهایی باشد که لزوماً عوامل مشترک و تعیین‌کننده تقاضا در بازار کالاها و خدمات نیست (شاگری، ۱۳۹۲).

در هر دوره، خانوارها درآمد قابل‌تصرفی در اختیار دارند که بخشی از آن را به مصرف رسانده و بخشی را پس‌انداز می‌کنند. آن مقداری که به پس‌انداز اختصاص می‌یابد از طریق چرخه سرمایه‌گذاری و تولید، تعیین‌کننده سطح مصرف دوره آینده آن‌ها است. پس در واقع، تحلیل تصمیم‌گیری خانوارها در زمینه چگونگی تخصیص درآمد هر دوره به مصرف و پس‌انداز در آن دوره، در واقع تحلیل تصمیم‌گیری آن‌ها در زمینه چگونگی تخصیص درآمد هر دوره آن‌ها به مصرف آن دوره و مصرف دوره یا دوره‌های بعدی است (طبییان، ۱۳۸۲).

مجموعه اصلی نظریات اقتصاددانان نئوکلاسیک در مصرف مشتمل بر نظریه‌های چرخه زندگی (از آندومدیگلیانی)، درآمد دائمی (از میلتون فریدمن) و گام تصادفی (رابرت هال) است. در ادامه هر یک از نظریات فوق معرفی خواهد شد.

نظریه مصرف کینز (Keyns Consumption Theory) یا نظریه درآمد مطلق (Absolute Income Theory)

کینز در چارچوب یک دیدگاه رفتاری (Behavioral Paradigm) بر مبنای درک متعارف (Common Sense)، نظریه مصرف خود را ارائه کرد. درک شهودی (Intuitive Cognition) او مبتنی بر قاعده روان‌شناسانه زیر بود:

« قاعده روان‌شناسانه بنیادین که ما با اطمینان زیاد آن را به دانشمان از ماهیت بشر و واقعیات تجربی نسبت می‌دهیم، این است که آن‌ها (مصرف‌کنندگان) به‌عنوان یک قاعده و

به‌طور متوسط ترتیبی می‌دهند که با افزایش درآمدشان مصرفشان را افزایش دهند، اما نه به اندازه افزایش درآمدشان» (Keynse 1936).

بر مبنای این قاعده روان‌شناسانه نظریه مصرف کینز به‌صورت یک معادله خط معرفی می‌شود:

$$C_t = a + y_t^d \quad \text{و} \quad a > 0 \quad , \quad 0 < b < 1$$

به‌طوری که در آن a بیانگر حداقل مصرف با درآمد قابل تصرف صفر، b میل نهایی به مصرف، y_t^d درآمد قابل تصرف در دوره مورد نظر بوده و در هر سطحی از درآمد میل متوسط به مصرف زیادتر از میل نهایی به مصرف است. هم‌چنان که اشاره شد، نظریه مصرف فوق متکی بر درک و فهم کینز از ماهیت انسان استوار است. به‌عبارت دیگر، متکی بر فهم روان‌شناختی از رفتار انسان است و بر اساس شواهد تجربی یا استدلال منطقی مبتنی بر اصول موضوعه بنا نهاده نشده است. به‌بیان دیگر، نظریه مصرف کینز حاصل تعامل فهم شهودی او با ریاضیات ساده در چارچوب دیدگاه رفتاری است. این نظریه تا اواسط دهه ۵۰ قرن نوزدهم میلادی مورد توجه اقتصاددانان قرار داشت. در این نظریه اصولاً اثر جانشینی در سطح کلان اهمیت خود را از دست می‌دهد و لذا تأکید اساسی کینز بر اثر درآمدی تقاضا بود (شاگری، ۱۳۹۲).

با انتشار مطالعات کوزنتس در ۱۹۴۶ مواردی از تناقض تجربیات مصرفی با نظریه مصرف کینز مشاهده شد که تحت‌عنوان «تناقض کوزنتس» معروف شد. مشاهدات کوزنتس نشان می‌داد که برآورد تابع مصرف از داده‌های کوتاه‌مدت به‌صورت یک معادله خط با عرض از مبدأ مثبت است، به‌طوری که شیب آن بین صفر و یک است. بر این اساس، پس‌انداز به‌عنوان یک کالای لوکس است که سهم آن در درآمد با افزایش سطح درآمد افزایش می‌یابد.

از طرف دیگر، یافته‌های کوتاه‌مدت بیانگر پایین‌تر بودن میل نهایی به مصرف از میل متوسط به مصرف در هر سطحی از درآمد بود. اما یافته‌های بلندمدت نشان‌دهنده برابر بودن میل متوسط به مصرف با میل نهایی به مصرف بود، که نظریه کینز قادر به توجیه دوگانگی یافته‌های کوتاه‌مدت با بلندمدت نبود (Branson, 1977).

نظریات مصرف ارائه شده در دهه‌های ۷۰-۵۰ میلادی قرن گذشته سعی در رفع تناقض کوزنتس (Kuznet's Paradox) داشتند. به‌عبارت دیگر، سعی در نوعی نظریه‌پردازی بودند که توجیه‌کننده تناقض کوزنتس باشد. در این زمینه در ادامه ۳ نظریه (فرضیه) ارائه می‌شود:

۱- فرضیه دوزنبیری (Duesenberry's Hypothesis) یا فرضیه درآمد نسبی (Income Hypothesis Relative)

این فرضیه تأثیر بسزایی بر ادبیات مربوطه در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی گذاشته است. هرچند این فرضیه در اقتصاد کلان جدید رواج ندارد، اما این فرضیه در ذیل دیدگاه رفتاری و بدون داشتن مبانی بهینه‌سازی اقتصاد خرد و مشاهدات تجربی به کمک ریاضیات ساده طرح شده است. دیدگاه رفتاری فوق باعث اثرگذاری عادت‌های مصرفی و نوعی آبروداری و حتی در حالت افراطی چشم و هم‌چشمی بر مصرف می‌شود (شاگری، ۱۳۹۲). این فرضیه مصرف خانوارها در هر دوره را نه فقط تابعی از درآمد قابل تصرف جاری (Current Income Disposable)، بلکه در طی زمان تحت تأثیر نسبت سطح درآمد جاری به بالاترین سطح درآمد گذشته و در یک مقطع زمانی تحت تأثیر نسبت سطح درآمد جاری به سطح درآمد گروه مرجع می‌داند (Duesenberry, 1949). پس خانوار در پی تلاش برای همسان کردن سطح مخارج مصرفی خود با میانگین سطح مخارج مصرفی گروه مرجع است. بنابراین، خانوارها با سطح درآمد کمتر از سطح گروه مرجع با بالا نگه داشتن سهم مصرف در درآمد، موقعیت

معروف‌ترین آن‌ها دو فرضیه چرخه زندگی از آندو مدیگلیانی (Ando - Modigliani, 1955) و فرضیه درآمد دائمی (Permanent Income Hypothesis) از میلتون فریدمن (Friedman, 1957) است (Romer, 2006).

۲- نظریات نئوکلاسیک جدید که مبتنی بر الگوی شکل‌گیری انتظارات عقلایی (Formation Rational Expectations) است.

در دسته اول تفاوت عمده در این است که فرضیه چرخه زندگی بر نوسانات طبیعی عایدی‌های محدود به درآمدهای حاصل از کار و دارایی طی یک افق زمانی محدود پرداخته، در حالی که فرضیه درآمد دائمی بر نوسانات عمومی درآمد طی یک افق زمانی نامحدود تأکید می‌کند. با وجود این، اشتراک هر دو در تأکید بر ملایم بودن جریان مصرف است، هرچند در چگونگی تحلیل آن تفاوت نظر دارند (Romer, 2006).

فرضیه چرخه زندگی مصرف

فرضیه چرخه زندگی نشان داد چگونه می‌توان به کمک پس‌انداز جریان مصرف هموار برای مصرف‌کنندگان داشت. بدین ترتیب مصرف‌کنندگانی که در پی جریان مصرف ملایم در طول عمر خود هستند، در سال‌های اولیه عمر، استقراض و در سال‌های بعد با وجود درآمد بالا، بازپرداخت می‌کنند. همچنین، در آن سال‌ها اقدام به انباشت ثروت کرده که از محل فروش آن هزینه‌های دوران بازنشستگی و از کارافتادگی خود را تأمین می‌کنند (Modigliani, 1954). تحت فرضیه فوق محدودیت بودجه خانوار نوعی، مصرف آن خانوار را در دوره‌های زمانی طول عمرش به هم مرتبط می‌کند. شکل محدودیت بودجه به ارزش حال عایدی‌های خانوار در طول عمر خود بستگی دارد. در یک حالت ساده محدودیت بودجه خانوار به صورت زیر معرفی می‌شود:

گروهی و آبروی اجتماعی خویش را حفظ می‌کنند. به همین خاطر میل متوسط به مصرف یک خانوار متعلق به گروه اجتماعی مرفه بالاتر از یک خانوار متعلق به گروه اجتماعی متوسط در سطح درآمد یکسان است (شاگری، ۱۳۹۲).

در شرایط رونق اقتصادی و طی زمان با افزایش سطح درآمد، مصرف کل به صورت متناسب و روی شعاع از مبدأ مختصات افزایش پیدا می‌کند. اما با ورود اقتصاد به رکود وجود عادت‌های مصرفی بین خانوارها باعث می‌شود که آن‌ها با افزایش سهم مصرف در درآمد یا افزایش میل متوسط به مصرف در مقابل کاهش درآمد مقاومت نشان دهند که به این حالت اصطلاحاً اثر ضامن (Ratchet Effect) گفته می‌شود (Branson, 1977).

تأثیرگذاری سطح مصرف گروه مرجع بر مصرف خانوار مورد نظر نتیجه فرض وابستگی متقابل توابع مطلوبیت خانوارهای مصرف‌کننده است. این موضوع مسئله الگوسازی رفتار مصرفی را بسیار پیچیده می‌کند. به عبارت دیگر، در عوض اینکه رفتار مصرفی یک خانوار بر حسب عواملی که آن خانوار خود با آن روبه‌رو است، تعیین شود باید بر حسب شرایط خانوار دیگر، یعنی در یک چارچوب نظریه بازی، الگوسازی شود. اما به دلیل رایج نبودن نظریه بازی در الگوسازی، نظریه درآمد نسبی دنبال نشد.

در کنار نظریات رفتاری مصرف‌کننده و دوزنبیری، نظریات مصرف نئوکلاسیک از دهه ۵۰ میلادی طرح شدند. دیدگاه نئوکلاسیک حاکم در این نظریات، مصرف‌کنندگان حداکثرکننده مطلوبیت است که از بیشینه‌سازی پویای اقتصاد خرد استفاده کرده و نظریه پردازی به طور مستقیم متکی بر داده‌های تجربی نیست. نظریات فوق از حیث زمان و منطق به دو دسته نظریات قابل دسته‌بندی هستند که تحت عنوان نظریه مصرف جدید معرفی می‌شوند:

۱- نظریات نئوکلاسیک دهه ۵۰ که در موضوع انتظارات متکی بر الگوی شکل‌گیری انتظارات تعدیل شده است و

بازدهی اوراق بهادار شده است که یکی از تحلیل‌ها در قالب الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای مبتنی بر مصرف (Consumption – Based Capital Asset Pricing) است.

$$\Omega_0 = A_0 + \sum_{t=0}^T \frac{y_t}{(1+r)^t}$$

به طوری که در آن Ω_0 ارزش ذخیره ثروت خانوار در طول عمر و دربرگیرنده دو بخش A_0 ، ارزش حال ثروت غیرانسانی مشتمل بر دارایی‌های مالی و دارایی‌های فیزیکی، و y_t برای T و ... و ۲ و ۱ و ۰ درآمد حقیقی موردانتظار ناشی از کار خانوار برای دوره‌های مختلف و r نرخ بهره حقیقی است (Romer, 2006).

فرضیه درآمد دائمی

فریدمن در چارچوب یک فضای نظری که مشخصه اصلی آن وجود خانوارهایی با عمر بی‌نهایت است، موضوعی به نام «سطح عادی درآمد» (Normal Level of Income) یا «درآمد دائمی» (Permanent Income) را طرح کرد. برای هر خانوار سطح عادی درآمد یا درآمد دائمی برحسب دارایی‌های نهفته در آن خانوار قابل تعیین است، به طوری که تکرار نمی‌شوند. در کنار این جزء درآمد، جزء دیگری قرار دارد که تحت تأثیر شرایط کسب‌وکار بوده و «درآمد گذرا» (Transitory Income) نامیده می‌شود. متناظر با دو مفهوم «درآمد دائمی» و «درآمد گذرا»، دو مفهوم «مصرف دائمی» و «مصرف گذرا» طرح می‌شود. از نظر او همواره سهم مصرف دائمی در درآمد دائمی مقداری ثابت است. به عبارت دیگر، همواره مصرف دائمی تحت تأثیر درآمد دائمی خانوار تعیین می‌شود. همچنین، فرض می‌شود که در هر دوره مصرف دائمی و مصرف گذرا مستقل از درآمد گذرا بوده و مصرف گذرا هم مستقل از درآمد دائمی است. بنابراین، مصرف برگزیده یک بخش برنامه‌ریزی شده است که به درآمد دائمی بستگی دارد و می‌تواند همراه با یک جزء خطای تصادفی (Random Error Term) در پردازش تابع مصرف دائمی نشان داده شود (Romer, 2006) و (Park, 2010).

این فرضیه درآمد دائمی را به صورت ارزش حال جریان سالانه درآمد واقعاً قابل انتظار تعریف می‌کند. چنانچه بتوان روند درآمد آینده را پیش‌بینی کرد، آنگاه می‌توان به شکل ذیل درآمد دائمی را از محدودیت بودجه خانوار حساب کرد:

تابع مصرف کالدور (Kaldor's Consumption Function)

تابع مصرف کالدور حالت خاصی از فرضیه چرخه زندگی در مصرف را مطرح می‌کند که در آن درآمد ناشی از ثروت، درآمد حاصل از سود سرمایه است. شکل ریاضی تابع مصرف کالدور عبارت است از:

$$C = c_w W + c_p P \quad \text{و} \quad 1 > c_w > c_p > 0$$

به طوری که در آن c_p میل نهایی به مصرف ناشی از سود سرمایه و c_w میل نهایی به مصرف ناشی از دستمزد است. به دلیل بیشتر بودن c_w از c_p ، تغییر الگوی توزیع درآمد به نفع کارگران به خودی خود منجر به مصرف کلان‌تر می‌شود (Branson, 1977).

در این تابع مقدار میل نهایی به مصرف درون‌زا تابعی از الگوی توزیع درآمد در اقتصاد است و با تغییر آن تغییر خواهد کرد. با توجه به اینکه عمده درآمد خانوارها به شکل دستمزد است، برابری در الگوی توزیع درآمد به بیشتر شدن میل نهایی به مصرف و نابرابری آن به کمتر شدن میل نهایی به مصرف منجر می‌شود. در سال‌های اخیر سعی در ایجاد ارتباط بین ارتباط رفتار مصرفی خانوارها با قیمت یا نرخ

فرضیه‌های چرخه زندگی در درآمد (آندو - مدیگلیانی) و درآمد دائمی (فریدمن) و محدودیت نقدینگی

خانوارها طبق فرضیه چرخه زندگی در درآمد بدون محدودیت می‌توانند استقراض کنند تا آنجایی که در نهایت استطاعت بازپرداخت آن را داشته باشند. یک دلیل برای اینکه مصرف ممکن است برخوردار از گشت تصادفی نباشد، وجود محدودیت نقدینگی است. یعنی اگر خانوارها قادر به استقراض هر مبلغی نباشند و درآمد جاریشان کمتر از درآمد دائمیشان باشد، مصرفشان در هر دوره به وسیله درآمد همان دوره تعیین می‌شود. در این حالت تغییرات قابل‌پیش‌بینی در درآمد باعث پیش‌بینی تغییرات قابل‌پیش‌بینی در مصرف می‌شود (Ibid).

محدودیت‌های نقدینگی (محدودیت‌های قرض‌گیری) می‌تواند به دو شکل باعث کاهش مصرف خانوارها بشود:
۱- وقتی یک محدودیت نقدینگی مقطعی باشد، یعنی خانوار قرض‌گیرنده ملزم به بازپرداخت قرض خود باشد، میزان مصرف خود را کمتر از زمانی می‌کند که با چنین محدودیتی روبه‌رو نیست. زیرا اکنون باید پس‌انداز خود را منبع تأمین مالی مصرف قرار دهد. ۲- همان‌طور که زدلس (۱۹۸۹) اشاره کرده چنان‌چه فعلاً خانوار خود را مواجه با محدودیت قرض‌گیری نبیند، با احتمال کاهش درآمد در شرایط وجود محدودیت قرض‌گیری در آینده، مصرف جاری او کاهش می‌یابد. با توجه به توضیحات داده‌شده وجود محدودیت نقدینگی برای خانوارها باعث افزایش پس‌انداز و کاهش مصرف آنها به‌عنوان تضمینی برای آنها در چنین شرایط می‌شود (Barro, 2006).

$$\sum_{t=0}^{\infty} \frac{y^p}{(1+r)^t} = A_0 + \sum_{t=0}^{\infty} \frac{y_t}{(1+r)^t}$$

به طوری که در آن y^p درآمد دائمی است. می‌توان نشان داد $y^p = r\Omega$ بوده به طوری که Ω ارزش ثروت و r نرخ بازدهی آن است. این مطلب ارتباط نزدیک دو فرضیه چرخه زندگی و درآمد دائمی را نشان می‌دهد (Romer, 2006). در فرضیه درآمد دائمی، مصرف به صورت تابعی از درآمد دائمی و در فرضیه چرخه زندگی، مصرف به صورت تابعی از ثروت خانوار آمده است. در صورتی که منشأ درآمد دائمی بازدهی ثروت (دارایی) تلقی شود، در اصل این دو فرضیه مشابه یکدیگر هستند (Park, 2010). هر دو فرضیه پیش‌بینی مشابهی راجع به آثار مصرفی تغییرات دائمی و گذرای درآمد یک خانوار دارند. در فرضیه چرخه زندگی یک افزایش درآمد اگر انتظار رود که دائمی باشد، باعث افزایش در ثروت می‌شود و لذا مصرف در هر دو متناسب با سهم مصرف آن دوره از طول عمر افزایش می‌یابد، به طوری که همواره برابری درآمد دائمی طول عمر با مصرف طول عمر برقرار است.

هر دو فرضیه مواجهه مشابهی با نوسانات کسب‌وکار دارند، به طوری که وقتی کاهش‌های موقتی (یا رونق‌های موقتی) در درآمد اتفاق می‌افتد، خانوارها سعی می‌کنند آثار آن را بر درآمد طول دوره زندگی سرشکن کنند. این مطلب منجر به منحنی‌های مصرف کوتاه‌مدت با وجود منحنی مصرف بلندمدت می‌شود که بیانگر برابر بودن میل متوسط و میل نهایی به مصرف در روند بلندمدت درآمد و بیشتر بودن میل متوسط به مصرف از میل نهایی به مصرف در حرکت کوتاه‌مدت، در یک سطح درآمد بوده و به‌خاطر وجود چرخه‌های کسب‌وکار و منطبق با نتایج مطالعات کوزنتس است (Romer, 2006).

فرضیه نئوکلاسیک جدید مصرف، فرضیه مصرف تحت شرایط نااطمینانی (New Neoclassic Consumption Hypothesis)

فرضیات نئوکلاسیک درآمد دائمی و چرخه زندگی در مصرف مبتنی بر فرض ضمنی بنیادین برقراری اطلاعات کامل و دنیای یقینی بود، در حالی که واقعیت محیط اقتصادی این طور نیست و شرایط نااطمینانی برقرار است. اقتصاددانان نئوکلاسیک جدید سعی می‌کنند تحت شرایط نااطمینانی اعتبار فرضیات نئوکلاسیک مصرف را با بروز کردن آن حفظ کنند (Parker, 2010). وقتی عامل اقتصادی (خانوار)، با شرایط نامطمئن آینده روبه‌رو می‌شود، باید به‌گونه‌ای شرایط آینده را در ذهن تجسم کند. پس آینده موضوع یک متغیر انتظاری برای عامل اقتصادی می‌شود و خانوارها انتخاب‌های مصرفی خویش را مبتنی بر انتظارات خود از مسیرهای درآمدی آتی بنا می‌گذارند (Romer, 2006).

حالت ساده معرفی رفتار متغیر انتظاری مبتنی بر این فرض است که آینده را ادامه تجربیات گذشته و حال تلقی کرده و بر این مبنا الگوی انتظارات تطبیقی (Adaptive Expectations Model) شکل می‌گیرد. اما اعتبار این الگو در ثبات شرایط اقتصادی است. با فرض امکان تغییر شرایط در آینده الگوی انتظارات تطبیقی به‌خوبی قادر به تجسم و تصور شرایط آینده نیست. الگوی انتظارات تطبیقی در نظریه درآمد دائمی برای تجسم مفهوم ذهنی درآمد دائمی به‌کار می‌رود. با تحول فرضیه انتظارات به فرضیه انتظارات عقلایی (Rational Expectations Hypothesis)، سعی شد موضوع نااطمینانی در مصرف بر مبنای این فرضیه طرح شود که به نام نظریه مصرف هال (Hall, 1973) یا نظریه گشت تصادفی در مصرف (Walk in Consumption Random) ارائه می‌شود.

اگر خانوار در پیش‌بینی درآمد دائمی خود از تمام اطلاعات مفید و در دسترس استفاده کند، آن‌گاه مقدار موردانتظار مصرف با مقدار تحقق‌یافته آن معادل می‌شود. به عبارت دیگر، مصرف موردانتظار دوره آینده معادل با مصرف جاری می‌شود. این موضوع اشاره به این دارد که تغییرات در مصرف غیرقابل پیش‌بینی است. با در نظر داشتن تعریف انتظارات می‌توان نوشت:

$$c_t = E_{t-1}[c_t] + e_t$$

در حالی که e_t متغیری بوده که انتظارش از دوره $t-1$ صفر است. پس چون $E_{t-1}[c_t] = c_{t-1}$ است، می‌توان نوشت:

$$c_t = c_{t-1} + e_t$$

این رابطه معروف هال است که با الهام از فرضیه درآمد دائمی، مصرف از یک فرآیند گشت تصادفی پیروی می‌کند (Ibid). بر این اساس، با انتظار تغییر مصرف، خانوار این کار را از طریق انتقال از یک سطح مصرف یکنواخت (Steady-State Level in Consumption) به سطح دیگر انجام می‌دهد. برای مثال، فرض کنید انتظار این است که مصرف افزایش یابد، این بدان معنا است که مطلوبیت نهایی جاری مصرف زیادتر از مطلوبیت نهایی آتی موردانتظار مصرف است و لذا موقعیت مصرف‌کننده در جهت مصرف جاری بهبود خواهد یافت. بنابراین، مصرف‌کننده مصرف خویش را تا سطحی تعدیل می‌کند که انتظار تغییر مصرف وجود نداشته باشد. عامل اصلی مؤثر بر مقدار e_t تغییر در برآورد خانوار راجع به متوسط ارزش منابع مالی در اختیار برای طول عمر است که اگر زیاد شود $e_t > 0$ و اگر کم شود، $e_t < 0$ می‌شود. یعنی مصرف واقعی به $E_{t-1}[c_t]$ یا به عبارت دیگر، به c_{t-1} برسد، حال عامل انحراف c_t از c_{t-1} در طی زمان چیست؟ پاسخ به سادگی به عامل اخلاص (e_t) برمی‌گردد که رفتار

شکل‌گیری انتظارات کسب‌وکار سوق داد (میرجلیلی، ۱۳۹۴). تحلیل‌های پساکینزی راجع به مصرف به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مبتنی بر عقلانیت محدود (Bounded Rationality) است. بر اساس عقلانیت محدود، عقلانیت به‌کاررفته در تصمیم‌گیری‌های مصرف با توجه به محدودیت‌های اطلاعاتی و ادراکی و زمان در اختیار مصرف‌کنندگان است.

به‌طور خلاصه نظریه مصرف طبق اقتصاد کلان پساکینزی به‌صورت یک‌پارچه طرح نشده و از پذیرش گسترده برخوردار نیست. آنچه وجود دارد اصولی در مصرف، مبتنی بر اقتصاد پساکینزی است، که اهم آن‌ها به شرح ذیل است (Lavoie, 2003):

۱- اصل عقلانیت روشی (Procedural Rationality Principle): اصل فوق اشاره به این دارد که مصرف‌کنندگان در تعیین سطح مصرف خویش قواعد و روش‌هایی را راهنمای خود قرار می‌دهند، به‌طوری‌که امکان تصمیم‌گیری سریع و کارآمد در مصرف را برای آن‌ها با وجود اطلاعات غیرکامل فراهم می‌کند. این قواعد و روش‌ها در واقع قواعد سرانگشتی (Rule of Thumb) هستند که به‌وسیله عرف جامعه مورد پذیرش واقع شده‌اند.

۲- اصل جداسازی نیازها (The Separability in Needs Principle): این اصل توضیح می‌دهد که نیازها یا مخارج می‌توانند متمایز از یکدیگر باشند. جداسازی یا تمایز نیازها این امکان را برای مصرف‌کننده ایجاد می‌کند که فرآیند تصمیم‌گیری خود را به یک رشته از تصمیمات کوچک‌تر مرحله‌ای که به‌صورت سلسله مراتبی اولویت‌بندی شده‌اند، تقسیم کند. مصرف‌کننده ابتدا درآمد خود را بین نیازهای خود تخصیص می‌دهد، آنگاه در مرتبه بعد آن مبلغ تخصیص یافته به هر نیاز را بین مجموعه کالاهای مربوط به آن نیاز تقسیم می‌کند، مستقل از اینکه چه اتفاقی برای سایر نیازها می‌افتد. تغییرات در قیمت‌های نسبی کالاهای درون

این عامل اخلاص در چارچوب فرضیه انتظارات عقلایی، تصادفی فرض می‌شود و به‌عبارت دیگر، رفتار (e_t) برخوردار از فرآیند گشت تصادفی است.

به‌عبارت دیگر، وقتی امید ریاضی (e_t) صفر باشد، پس اولین شرط برای عقلایی بودن انتظارات یعنی نارایی تأمین می‌شود ($c_t = E_{t-1}[c_t]$). از طرف دیگر جمله خطا، (e_t) یا $c_t - E[c_t]$ یا $c_t - c_{t-1}$ به‌صورت آماری مستقل از هر متغیر وارد شده در بسته اطلاعاتی عوامل اقتصادی در تشکیل متغیر انتظاری است. به‌عبارت دیگر، باید در نظر داشت که اگر مقدار مصرف کاملاً قابل پیش‌بینی باشد، الگوی مصرف قطعی (Deterministic Model) می‌شود که مغایر با واقعیت خطای در پیش‌بینی مصرف‌کنندگان است. لذا اضافه شدن جزء خطا، که ماهیتی تصادفی دارد، الگو را به واقعیت خطاپذیر بودن مصرف‌کنندگان نزدیک می‌کند. نظریه نئوکلاسیک جدید مصرف‌ها، با وجود جاذبیت یک نتیجه‌گیری ضدشهودی (Intuitive Conclusion Counter-) به‌همراه دارد و آن این است که مسیر زمانی مصرف خانوار مصرف‌کننده مستقل از مسیر زمانی درآمدی‌اش است. هرچند این توجیه وجود دارد که در این نظریه درآمد مستقیماً در تابع مصرف آورده نشده، اما عامل تعیین‌کننده مصرف موردانتظار است.

اقتصاد کلان پساکینزی و نظریه مصرف

اقتصاد کلان پساکینزی دربرگیرنده ۳ نحله اساسی شامل رفتارگرایان، نهادگرایان و نئومارکیست‌ها است که در اینجا به نحله رفتارگرایان در موضوع مصرف پرداخته شده است. «اقتصاد خرد پساکینزی نسبتاً توسعه نیافته است، چون پساکینزی‌ها قبول ندارند که مبانی خرد برای نظریه اقتصاد کلان لازم است» (میرجلیلی، ۱۳۹۴). تأکید پساکینزی‌ها بر نااطمینانی آن‌ها را به رویارویی با «انتظارات عقلایی» و تأکید بر اهمیت عادت، قراردادهای و نهادهای اجتماعی در

یک طبقه داده‌شده‌ای از نیازها تأثیری بر تخصیص بودجه بین نیازهای مختلف ندارد. در حالی که یک کاهش در قیمت کلی یک گروه از کالاهای متناظر با تأمین یک نیاز روی تخصیص بودجه مربوط به سایر نیازها بازتاب دارد (Lavoie, 2003).

کتاب‌شناسی

شاگری، ع (۱۳۹۲). *اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌ها*، تهران: انتشارات رافع.

طیبیان، م (۱۳۸۲). *اقتصاد کلان*، تهران: انتشارات بازتاب.
میرجلیلی، س (۱۳۹۴). *مکتب‌های اقتصادی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Branson, W. (1977). *Macroeconomics*, New York: Prentice-Hall Inc.

Duesenbery, J. (1949). *Income, Saving, and the Theory of Consumption behavior*, New York: Harvard University Press.

Friedman, M. (1957). *A theory of the consumption*, New York: Princeton University Press.

Hall, R. E. (1973). 'Stochastic Implications of the life cycle – permanent Income Hypothesis: Theory and Evidence', *Journal of Political Economy*. 86 (6), 971-987.

Keynes, J. M. (1936). *The General Theory of Employment, Interest, and Money*, New York: Harcourt Brace.

Lavoie M. (2003). *Post keynsian consumption Theory: Potential Synergies with consumer Research and Economic Psychology*.

Modigliani F. and R. Brumberg (1954), *Utility Analysis and the Consumption Function: An Interpretation of Cross-Section Data*, Post Keynesian Economics, Rutgers University Press.

Parker J. (2010). *Economics 314 course Book*, chapter 16 contents.

Romer D. (2006). *Advanced Macroeconomics*, New York: McGraw – Hill.

محمد واعظ برزانی

هیئت علمی دانشگاه اصفهان